

ابوالحسن صالحی

استاد پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون

دعوت

Ab.salihi7@gmail.com

دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۰۴

www.dawat.edu.af
Journal@dawat.edu.af

بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی پسا

شوروی

چکیده

کشورهای آسیای مرکزی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به استقلال دست‌یافتند و پس از آن جمهوری‌های آسیای مرکزی روابطشان را با کشورهای منطقه و جهان گسترش دادند. از سوی دیگر، این منطقه با توجه به داشتن منابع سرشار نفتی در محور توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفته است. از این رو، تحقیق کنونی به بررسی رویکرد سیاست خارجی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پرداخته است. سوال اساسی مطرح این بود که بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پسا شوروی منافع‌شان را با چه ابزارها و اهداف در آسیای مرکزی دنبال می‌کنند؟ فرضیه پاسخ‌دهنده این است که بازیگران با استفاده از ابزارهای اقتصادی، امنیتی و انرژی محور در صدد گسترش حوزه نفوذ و تأمین منافع ژئوپلیتیکی خود می‌باشند. رقابت میان این بازیگران سبب شکل‌گیری الگوهای چندجانبه‌گرایی و ایجاد موازنه در سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی شده است. این پژوهش یک پژوهش توصیفی-تحلیلی می‌باشد که اطلاعات لازم به شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که قدرت‌ها هرکدام با اهداف متفاوت و با بهره‌گیری از ابزارهای سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی منافع‌شان را دنبال می‌کنند که باعث رقابت و همکاری میان بازیگران شده‌اند و فرصت‌های مناسبی را برای کشورهای آسیای مرکزی فراهم ساختند تا از ظرفیت‌های بازیگران استفاده نمایند.

کلید واژه‌ها: منطقه، فرامنطقه، روسیه، آمریکا، چین، اتحادیه اروپا، آسیای مرکزی.

Abstract

The countries of Central Asia gained independence after the collapse of the Soviet Union, and after that the Central Asian republics expanded their relations with countries in the region and the world. On the other hand, this region has been the focus of attention of regional and transregional powers due to its rich oil resources. Therefore, the current study examines the foreign policy approach of regional and transregional actors in Central Asia after the collapse of the Soviet Union. The main question was: with what tools and goals do post-Soviet regional and transregional actors pursue their interests in Central Asia? The answer hypothesis is that the actors seek to expand their sphere of influence and secure their geopolitical interests by using economic, security, and energy-based tools. The competition between these actors has led to the formation of multilateralism patterns and the creation of balance in the foreign policy of the Central Asian countries. This research is descriptive-analytical research in which the necessary information has been collected in a library manner. The research findings show that the powers each pursue their interests with different goals and by using political, economic, security and cultural tools, which have caused competition and cooperation between the actors and provided suitable opportunities for the Central Asian countries to use the capacities of the actors.

Keywords: region, trans-region, Russia, America, China, European Union, Central Asia.

Dawat Academic Journal

Sixth Year, Issue 1
(Fall & Winter 2025)

Volume
12

Received: 2025-06-22
Accepted: 2025-08-26

www.dawat.edu.af
Journal@dawat.edu.af

مقدمه

آسیای مرکزی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ به استقلال دست یافت و مرزهای روسیه با این کشورها شکل گرفت. پس از آن، تأمین امنیت و حفظ ثبات سیاسی و اقتصادی آسیای مرکزی اهمیت جدی برای روسیه پیدا کرد. جمهوری‌های تازه استقلال برای کسب حمایت‌های خارجی و رفع مشکلات داخلی روابط خویش را با آمریکا و اروپا احیا کردند. در صورتی که آمریکا و اروپا در آسیای مرکزی منافع مهم و حیاتی ندارند؛ اما در صدد این بودند که روسیه با توسعه نفوذ، قدرت منطقه‌ای و جهانی خویش را دوباره احیا نکنند. از سوی دیگر، آسیای مرکزی دارای منابع سرشار انرژی است که توجه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی را به آسیای مرکزی جلب نموده و کشورهای این منطقه نیز در تلاش است تا از سلطه روسیه‌رهایی یافته و در روابط تجاری و اقتصادی خویش در پی یافتن شرکایی جدید در سطح منطقه و جهان می‌باشد.

در تحقیق حاضر، تمرکز بر آن است تا بازیگران در آسیای مرکزی را به سطح منطقه‌ایی و فرامنطقه‌ای شناسایی نموده و بعد از آن به اهداف و منافع هر کدام بپردازد. پرسش محور تحقیق این گونه مطرح می‌گردد: بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پسا شوروی منافع‌شان را با چه ابزارها و اهداف در آسیای مرکزی دنبال کرده‌اند؟ فرضیه پاسخ‌دهند به این پرسش این است که بازیگران با استفاده از ابزارهای اقتصادی، امنیتی و انرژی محور در صدد گسترش حوزه نفوذ و تأمین منافع ژئوپلیتیکی خود می‌باشند و رقابت میان این بازیگران سبب شکل‌گیری الگوهای چندجانبه‌گرایی و ایجاد موازنه در سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی شده است. این تحقیق از نظر نوع توصیفی-تحلیلی است و اطلاعات لازم با رویکرد کتابخانه‌ای جمع آوری می‌شود. اهمیت مقاله حاضر در این است، کشورهای تازه استقلال یافته منافع ملی و ملاحظات سیاسی، اقتصادی و امنیتی روسیه را در نظر گرفته و با سایر بازیگران موازنه ایجاد نموده که باعث حساسیت روسیه نشده‌اند و سایر بازیگران با در نظر داشت شرایط منطقه منافع‌شان را در آسیای مرکزی دنبال کرده و بهبود بخشیده‌اند.

در جمع‌بندی می‌تواند گفت که آسیای مرکزی تا هنگام که تحت سیطره شوروی بود که با هیچ کدام از بازیگران روابط نداشت، با فروپاشی شوروی کشورهای آسیای مرکزی به اساس مصالح و شرایط به میان آمده با کشورهای دور و نزدیک باهم روابطشان را تعریف نموده و روابط عمیق را در ابعاد مختلف ایجاد نموده است.

پیشینه تحقیق

در مورد آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی کتاب و مقالات متعددی در حوزه‌های مختلفی نوشته شده‌اند که بعضی آن‌ها را به صورت گزینشی مرور می‌نماییم:

- سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، کتابی است که توسط الهه کولایی نوشته و در سال ۱۳۹۴ از طریق انتشارات سمت به چاپ رسیده است. نویسنده در این کتاب بیشتر به تحول سیاسی پسا شوروی، مشکلات اقتصادی، وابستگی کشورهای آسیای مرکزی به روسیه و روند دولت ملت‌سازی را بررسی کرده است؛ اما در این نوشته به بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای توجه نشده و در این پژوهش به اهداف و منافع بازیگران در منطقه آسیای مرکزی پرداخته است.
- مقاله دیگری تحت عنوان «سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی در دوران بوش و اوباما» توسط علیرضا کوهکن و آذین صحابی تحریر شده و در سال ۱۳۹۶ در «فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکز» به نشر رسیده است. در این مقاله ورود آمریکا پس از فروپاشی شوروی و حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به آسیای مرکزی و اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی آمریکا را در آسیای مرکزی به صورت مقایسوی در دوران بوش و اوباما بررسی نموده است. در صورتی که مقاله حاضر نه تنها آمریکا را بلکه سایر بازیگران و رقبای آمریکا مانند روسیه و چین و در سطح فرامنطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا، جاپان و کره جنوبی را نیز مورد مطالعه قرار داده است.
- مقاله تحت عنوان «دیپلماسی فرهنگی ترکیه در آسیای مرکزی: فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌رو» توسط علی آدمی و مهسا نوری نوشته شده است که در سال ۱۳۹۲ در فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز به نشر رسیده است. در این مقاله روابط

ترکیه را با کشورهای آسیای مرکزی براساس سوابق تاریخی، هویتی، فرهنگی و زبانی پیوند زده ولی سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مورد توجه قرار نگرفته‌اند. در پژوهش حاضر، نه تنها ترکیه بلکه سایر بازیگران این منطقه را مورد مطالعه قرار خواهد داد که با استفاده مسایل گوناگون در آسیای مرکزی مناسبات‌شان را ارتقاء داده‌اند.

چارچوب نظری

ژئوپلیتیک یکی از جمله اصطلاحات رایج در مباحث سیاسی می‌باشد که کاربرد فراوان دارد و تعریف‌های مختلفی را دربر می‌گیرد. ژئوپلیتیک برای نخستین بار توسط رودلف کیلین عضو مجلس سوئد و استاد دانشگاه آپسالا در سال ۱۸۹۹م به کار برده شد. (مهیدی و صالح‌آبادی، ۱۴۰۱: ۳۳) ژئوپلیتیک از شاخه‌های علم جغرافیای سیاسی می‌باشد که عبارت از روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آن با یکدیگر است. ژئوپلیتیک اموری مانند ساختار و کارکرد قدرت، منازعه، همگرایی و واگرایی، حوزه نفوذ، کنترل نفوذ، رقابت، تصمیم‌گیری، بحران، صلح و همکاری، محیط زیست، فضا، منافع ملی، قدرت ملی، امنیت و ثبات ملی، وحدت ملی، رفاه و توسعه، منطقه‌گرایی، جهان‌گرایی و سایر موارد دیگر را دربر می‌گیرد. از سال ۱۸۹۰ تا ۱۹۸۰م چهار دانشمند غربی با بلندپروازی در توسعه قلمرو کشورهای خود در رقابت با دیگر کشورها و رویاروی با افول و امپراتوری‌های خود، دیدگاه‌های ژئوپلیتیک مهم ارایه نموده‌اند. مثلاً: آلفرد ماهان از آمریکا در مورد قدرت دریایی؛ فدریک راتزل از آلمان در مورد فضایی حیاتی؛ هالفورد مکیندر از بریتانیا در مورد قدرت سرزمین و قلب زمینی و رالف کجلناز سوئد در مورد بلوک‌های منطقه‌ای ارائه کرده‌اند. مکیندر برای نخستین بار واضح ساخت که منطقه اوراسیا «زمین قلبی» یا «قلب زمین» چگونه در ایجاد توازن و امنیت جهانی موثر است و کشوری که آن منطقه را در کنترل خود داشته باشد، نقش موثر بسیار ممتازی در سطح جهانی ایفا خواهد کرد. (واعظزاده، ۱۳۹۴: ۵۴۱) آلفرد ماهان با تکیه بر قدرت‌نمایی‌های ژئوپلیتیک فرانسوی-انگلیسی و با توجه به جزیره بودن کشورش، نیرو دریایی را عامل تعیین‌کننده قدرت دانسته بود. اما دیگران پس از او نیروها و مسابقات تسلیحاتی فضایی را شاخص تعیین قدرت دانستند. (مجتهدزاده، ۱۳۹۴:

۲۳۸) همچنان دانشمندان و نظریه‌پردازان دنیا بعد از فروپاشی، شوروی را دوره گذار ژئوپلیتیکی جهان نام‌گذاری نمودند. این دوره در مقابل ژئوپلیتیک دوره جنگ سرد قرار می‌گیرد که منافع و اهداف مشخصی را برای دو قطب رقم می‌زد. قدرت‌های درجه یک و دو جهان به فکر حفظ سلطه خود بر جهان با قلمروهای ژئوپلیتیک خود و مهار رقبا بودند. (الیتامی‌نیا، ۱۳۹۲: ۶۶) نظریه‌های ژئوپلیتیکی بدون در نظر گرفتن مؤلفه‌های اقتصادی نمی‌تواند وضعیت ژئوپلیتیک قرن حاضر را تبیین کند. قرن حاضر شاخص رهبری برای کشورهای سرمایه‌داری و قدرت‌مند در صحنه بین‌المللی، دیگر قدرت نظامی نیست و کارکردهای نظامی‌گری نمی‌تواند به تنهایی تعیین‌کننده مناسبات بین‌المللی قدرت باشند. (ویسی، ۱۳۹۵: ۱۰۵) پایان جنگ سرد و از بین رفتن نظم دو قطبی وقوع بحران را بیش از هر نقطه‌ای در سطح جهان، در مناطق تحت سیطره شوروی را افزایش داد. در منطقه آسیای مرکزی و استقلال این کشورها و به هم خوردن نظم قبلی، باعث بی‌نظمی‌های ژئوپلیتیکی و برخی بحران‌ها در منطقه گردید که در پی آن ژئوپلیتیک جهانی را نیز تا حدی متحول ساخت. این تحولات در اثر هم‌زیستی این جمهوری‌ها در اتحاد جماهیر شوروی به وجود آمده و شرایط منطقه را پیچیده کرده اند. کشورهای تازه استقلال‌یافته آسیای مرکزی با چالش‌های سیاسی و اقتصادی مواجه شدند. (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۵۱) فروپاشی شوروی، خلاء قدرت را در منطقه آسیای مرکزی به وجود آورد که باعث رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای ایجاد محیط‌های نفوذ و کسب بیشترین منافع بوده است.

تعریف قدرت منطقه و فرامنطقه‌ای

قدرت؛ یعنی توانایی برای انجام کار یا عملی، کنترل بر روی دیگران و یا توانایی کشور و یا دولتی برای نفوذ و اثرگذاری زیاد بر دیگر کشورها باشد. قدرت ملی کشورها از منظر توانایی اثرگذاری بر فرایندها، دارای سطوح و اندازه‌های مختلف است:

۱- قدرت منطقه‌ای: قدرتی می‌باشد که نفوذ و دامنه اثرگذاری آن، فقط در یک منطقه خاص نمایان گردد و از آن فراتر نمی‌رود.

۲- قدرت فرامنطقه‌ای: قدرتی می‌باشد که دامنه تاثیرگذاری آن از حد یک منطقه خاص فراتر رفته و در سطح جهانی و کروی نیز حضور فعال داشته باشد. (اعظمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲)

در این پژوهش بازیگران در آسیای مرکزی به صورت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مورد بررسی قرار داده می‌شود.

پیمادهای منطقه‌ای فروپاشی شوروی

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای نوظهور و تازه به استقلال رسیده را به مشکلات متعدد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو ساخت. در حوزه اقتصاد؛ جمهوری‌ها پس از فروپاشی، دیگر از همکاری‌های مسکو برای حمایت اقتصادشان بهره‌مند نشدند. افزون بر آن خروج هزاران کارشناس روسی از این منطقه و تعطیلی صنایع، رهبران آسیای مرکزی را با میلیون‌ها جوان بیکار و غیرحرفه‌ای مواجه ساخت و بر وخامت اوضاع افزوده و این وضعیت باعث مهاجرت کارگران به کشورهای همسایه به خصوص فدراسیون روسیه گردید. (کرمی و جهانبخش، ۱۳۹۴: ۴۱)

فروپاشی شوروی این فرصت را به ایالات متحده داد که رویکرد یک‌جانبه‌گرایانه خویش را با قدرت بیشتری تعقیب کند. جایگاه و نقشی که آمریکا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پیدا نمود، باعث شد که آن کشور در صورتی که در رابطه به موضوعی در جهان به اجماع عام دست نیابد، به صورت یک‌جانبه اقدامات مدنظر خود را انجام دهد. نوسانی که در سیاست خارجی آمریکا میان چندجانبه‌گرایی و تک‌روی به خصوص پس از واقعه یازده سپتامبر مشهود بود. این یک‌جانبه‌گرایی برای روسیه آزاردهنده بود. (کرمی و جهانبخش، ۱۳۹۴: ۴۴) شرایط فعلی آمریکا با دهه نود بسیار متفاوت است و آمریکا در بسیاری از تحولات از جمله در افغانستان و عراق ناکام شد و ارتقاء نقش قدرت‌های منطقه‌ای در مناسبات بین‌المللی افزوده شده است.

استقلال کشورهای آسیای مرکزی

منطقه آسیای مرکزی شامل پنج کشور (ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان و قیرقیزستان) می‌باشد که در نخستین سال‌های پس از فروپاشی شوروی و به وجود آمدن خلاء قدرت در این منطقه به کانون رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر سر موقعیت و منابع انرژی این منطقه تبدیل گردید. تا جای که طی بیشتر از دو دهه نحوه تعامل و یا تقابل این قدرت‌ها بخش مهمی از بازی بزرگ جدید را در منطقه شکل داده است. (فیروزآبادی و پاک‌جامی، ۱۳۹۵: ۵۳) دسترسی و کنترل منابع انرژی در آسیای مرکزی جذابیت این منطقه را بالا برده است که براساس برآورد «اداره اطلاعات انرژی آمریکا» آسیای مرکزی ذخایر قابل مقایسه‌ای با عربستان سعودی دارد؛ اما با موانع فرهنگی، جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، تکنالوژی مواجه است؛ چون بیشتر نفت و گاز این منطقه در قلمرو روسیه جریان دارد. بازیگران برای رسیدن به منابع انرژی غنی و ارزشمند، در این منطقه رقیب هم‌دیگر قرار گرفته است. (رفیع و همکاران، ۱۳۸۸: ۶۳) مجموعه ذخایر نفتی تایید شده کشورهای آسیای مرکزی از ۱۵ تا ۳۱ میلیارد بشکه نفت و ذخایر گازی نیز از ۲۳۰ تا ۳۶۰ تریلیون متر مکعب تخمین زده شده است. (صالحیان و همکاران، ۱۴۰۰: ۷۹۴) انرژی در منطقه آسیای مرکزی سبب شده‌اند که کشورهای قدرت‌مند از جمله روسیه-اروپا-آمریکا و چین در صدد باشند میزان نفوذ خود را در داخل این جمهوری‌های تازه استقلال یافته گسترش دهند.

فضای امنیتی در آسیای مرکزی که بیشتر از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شکل گرفته است و بیشتر به دلایل متعدد و منابع سرشار و بهره‌مندی این مناطق از موقعیتی راهبردی و به خصوص پس از فروپاشی کمونیسم بوده‌اند. تنگناهایی مثل ناآرامی‌های قومی، افراط‌گرایی مذهبی، قاچاق مواد مخدر، انتقال غیرقانون سلاح به کشورهای منطقه، تنش‌های منطقه‌ای، درگیری‌ها در افغانستان و تاجیکستان، تروریسم و حتی مسایل محیط زیست منطقه را تاحدی زیادی ناامن نموده است. از این رو، ثبات امنیتی و سیاسی در آسیای مرکزی با تهدید شدید و بالقوه و واقعی مواجه‌اند. افزون بر این ضعف ساختار سیاسی کشورهای حوزه آسیای مرکزی که ناشی از فروپاشی و خلاء قدرت شوروی است، بستر خوبی را برای

پذیرش نفوذ خارجی و حضور بیگانگان از جمله نفوذ گروه‌های افراط‌گرایی مذهبی را فراهم نموده است. (اخوان کاظمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴)

گرچه باری بوزان و ویور آسیای مرکزی را منحنیث یک زیرمجموعه، در مجموعه امنیتی پسا شوروی مورد بحث قرار داده است؛ اما بیان می‌کنند که این زیرمجموعه می‌تواند به عنوان نامزدی برای یک مجموعه امنیتی جداگانه مدنظر گرفته شود و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مخصوص کشورهای پسا شوروی، حفظ ارتباطات نزدیک آن‌ها با مرکز پیشین (روسیه) می‌باشد که بعد امنیتی یکی از مهم‌ترین ابعاد این ارتباط محسوب می‌شود. (عزیزی، ۱۳۹۶: ۱۷۰) افزون بر آن، امروزه نقش دین، بسیار پررنگی در آسیای مرکزی دارد. نقش اسلام در حیات شخصی و اجتماعی ساکنان آسیای مرکزی به گونه بسیار چشم‌گیری افزایش یافته‌اند و در آینده نیز با توجه به تهدیدات ناشی از موجودیت داعش و سعی این گروه برای جذب افراد بیشتر از آسیای مرکزی و گسترش آن برای همه جوامع آسیای مرکزی تهدیدی جدید است. (دیانت و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۳)

در سال‌های پایانی دهه ۹۰ م با اکتشاف و بهره‌برداری از منابع انرژی منطقه و دسترسی به بازارهای جدید از وابستگی اقتصادی و تجاری کشورهای آسیای مرکزی به روسیه کاهش یافت و ورود بازیگران جدید مانند آمریکا، اتحادیه اروپا، چین، ایران و ترکیه به منطقه آسیای مرکزی باعث گردید کشورهای این منطقه با بهره‌گیری از افول قدرت روسیه، با سیاست تنوع بخشی شرکای اقتصادی و تجاری دیگری را برگزیده‌اند. (فیروزآبادی و پاک جامی، ۱۳۹۵: ۵۴) تحولات اقتصادی منطقه به گونه است که اکنون چین به مهم‌ترین خریدار انرژی آسیای مرکزی و قوی‌ترین منبع تامین مالی پروژه‌های نفت و گاز این منطقه تبدیل گردیده‌اند. کشورهای آسیای مرکزی به شدت تحت تاثیر مراکز اقتصاد جهانی چین، روسیه و در نهایت کشورهای جنوب آسیا مثل هند، پاکستان، ایران، کره جنوبی و جاپان قرار دارند. (مطالعات شرق، ۱۴۰۳: ۶) قدرت‌های بازیگران در آسیای مرکزی چشم‌اندازهای منحصر به فرد خود را در این منطقه دارند. این بازی بزرگ به تدریج در حال پیچیده‌تر شدن می‌باشد؛ زیرا منافع بازیگران به صورت فزاینده با یک‌دیگر اصطکاک دارد. بازیگران نوظهور جدید

برای ورود جدی می‌باشند. اوضاع داخلی جمهوری‌های آسیای مرکزی و روابط خارجی آن‌ها می‌تواند توازن قدرت را بین کشورهای منطقه تعیین دهد. هرگونه تحولی در روابط و توازن قدرت در منطقه، در نخست به کشورهای همسایه بلافصل مانند روسیه، چین، ایران، ترکیه می‌توند افغانستان را متاثر کند. (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۵۳) افزایش تنش در منطقه آسیای مرکزی، باعث توسعه و حضور بیگانگان می‌شود.

بازیگران منطقه‌ای

بازیگران منطقه‌ای آسیای مرکزی از جمله کشورهای است که براساس سوابق تاریخی، فرهنگی، امنیتی، اقتصادی و سیاسی یا هم مرز بودن دنبال منافع خود است. هر کدام از بازیگران به صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

ایران (بازیگر محتاط منطقه‌ای)

پیوندهای امنیتی ایران و آسیای مرکزی، در نظرگرفتن منافع و ملاحظه‌های امنیتی ایران در این منطقه و تاثیرات امنیتی برآمده عوامل موجود در آسیای مرکزی بر ایران قابل توجه می‌باشد. اهمیت منطقه آسیا مرکزی برای ایران از بعد امنیتی، موضوع مبارزه با افراط‌گرایی مذهبی است. به تازگی در پی توسعه دامنه فعالیت‌ها و اقدامات گروه داعش در منطقه خاورمیانه و ایجاد برخی تمایل‌ها نسبت به این گروه تندرو در کشورهای آسیای مرکزی، در این منطقه نیز مورد توجه قرار گرفته است. در سطح کلان؛ ایران به قدرت‌های فرامنطقه‌ای و متخاصم یا رقیب به آسیای مرکزی به عنوان تهدید امنیتی مدنظر دارد. در سطح منطقه‌ای، ایران به مبارزه به موادمخدر، افراط‌گرایی و تروریسم، مسایل مربوط به دریای خزر و همچنین امنیت انرژی اهمیت می‌دهد. در سطح کشوری نیز ایران به حفظ ثبات کشورهای منطقه به عنوان اولویت امنیتی توجه دارد (عزیزی، ۱۳۹۶: ۱۶۵). ایران می‌تواند کوتاهترین مسیر را برای انتقال انرژی کشورهای آسیای مرکزی به بازارهای جهانی در اختیار این کشورها قرارداده و نقشی واسط در تامین امنیت عرضه و امنیت تقاضای انرژی از حوزه خزر به اروپا

را بازی نماید. تحقق چنین مسیری هم برای کشورهای آسیای مرکزی و هم برای کشورهای اروپایی که خریدار این انرژی هستند، جذاب می‌باشد.

سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی تحت تاثیر سیاست خارجی آمریکا طی دو دهه اخیر قرار گرفته است. اما رویکرد ایران در قبال این موضوع فقط کامیابی یا ناکامی نبوده بلکه رویکرد ایران برای مقابله با سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در منطقه، کاهش تاثیرگذاری آن و بالاخره افزایش جایگاه و منزلت خود در منطقه آسیای مرکزی، اقدام به موازنه‌سازی کرده‌اند. کامیابی ایران در عرصه «موازنه‌سازی نرم» به مراتب بیشتر از «موازنه‌سازی سخت» بوده‌اند. ایران با همه موانع، محدودیت‌ها و فشارهای بیرونی به صورت خاص از سوی آمریکا، تلاش زیاد کرده تا پیوندهای فرهنگی و تاریخی خود را در منطقه آسیای مرکزی احیا نمود، پیوندهای مشترک که ریشه در دو دوره تاریخی قبل و بعد از اسلام باهم داشته‌اند. حوزه تمدنی و فرهنگی مهم‌ترین عامل نفوذ ایران در منطقه آسیای مرکزی می‌باشد. (اکرمی و کالجی، ۱۳۹۳: ۱۳۷) ایران از فشارهای غرب و آمریکا متاثر است و سیاستی سازگارپذیر و سازنده را در قبال کشورهای آسیای مرکزی در پیش گرفته‌اند اما نتوانسته از فواید جغرافیایی و مزایای فرهنگی و تمدنی خود در این منطقه استفاده نماید. (فیروزآبادی و پاک‌جامی، ۱۳۹۵: ۵۱).

ترکیه (بازیگر فرهنگی-سیاسی منطقه‌ای)

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به معنای تغییر و تحول در معادلات منطقه‌ای و لازم به ایجاد اصلاحاتی در سیاست خارجی کشورها بود. در این میان ترکیه با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک به مرکز وقوع این تحولات تبدیل گردید و با سیاست کلان خود بر مبنای رشد و توسعه اقتصادی، نقش برجسته‌ای در تحولات منطقه آسیای مرکزی و شکل‌گیری ترتیبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن برای خود قائل شد. (آدمی و نوری، ۱۳۹۲: ۵) ترکیه با داشتن پیوندهای فرهنگی و زبانی با چهار کشور ترک‌زبان آسیای مرکزی شامل (ترکمنستان، قیرقیزستان، قزاقستان و ازبکستان) سبب گردیده تا ترکیه پس از فروپاشی شوروی به دنبال گسترش ارزش‌های فرهنگی و ایدئولوژیک مورد نظر خود در این منطقه

باشد؛ اما ترکیه با داشتن مشکلات اقتصادی در ابتدا دهه ۱۹۹۰ نتوانست در منطقه آسیای مرکزی نفوذ قابل ملاحظه‌ای را به دست بیاورد. (فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۵) اکنون ترکیه با تکیه بر قابلیت‌های تاریخی و فرهنگی خود تلاش می‌کند تا معادلات منطقه‌ای و تحولات پیرامونی خود به ویژه جمهوری‌های ترک‌زبان آسیای مرکزی تاثیرگذاری باشد. سیاست خارجی ترکیه نسبت به این منطقه به صورت موازی بر مبنای روابط فرهنگی و هم‌براساس افزایش روابط در حوزه اقتصادی شکل می‌گیرد.

توسعه همکاری دوجانبه و چندجانبه در زمینه انرژی با منطقه آسیای مرکزی به یکی از موضوعات مهم در جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه در منطقه آسیای مرکزی تبدیل گردید. ترکیه نقش کمتر به ایدئولوژی و بیشتر به اقتصاد و انرژی را در اولویت خود قرار داده است. همکاری ترکیه با آسیای مرکزی با شبکه‌های انتقال انرژی به اروپا درگیر شده و این شبکه‌ها مانند ناباکو، ترانس خزر و تاناب که در میان آن خط لوله تاناب نمونه بارز نقش قدرت‌مند ترکیه در روابط انرژی منطقه‌ای آسیای مرکزی می‌باشد و ترکیه را به صورت جدی با اقتصاد این کشورها گره می‌زند. (فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۲) پرننگ شدن نقش ترکیه در منطقه آسیای مرکزی، طوری که در ترکمنستان حدود ۴۷۹ شرکت ترکی فعال هستند، ۸۰۹ قرارداد بین دو کشور منعقد شده است. در قزاقستان ۲۰۰ شرکت ترکی حضور دارند و در قیرقیزستان ترکیه دومین کشور سرمایه‌گذار است. (آدمی و نوری، ۱۳۹۲: ۸)

ترکیه در آسیای مرکزی رقیب‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دارد، در میان قدرت‌های منطقه می‌توان به ایران اشاره کرد. ایران به دلایل قرابت تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و نزدیکی مرز با این منطقه، توان انتقال انرژی، مسائل فنی رقیب ترکیه در آسیای مرکزی شمرده می‌شود. رقبای دیگر ترکیه در آسیای مرکزی روسیه و چین می‌باشند. نفوذ گسترده روسیه بر کشورهای آسیای مرکزی از نگاه نظامی و اقتصادی و وجود جمعیت روس در همه جمهوری‌ها سبب گردیده تا رهبران آن‌ها نگرانی روسیه و ناخشنودی آن را از نفوذ ترکیه و غرب را این میان مورد توجه قرار دهند و روابط خود با مسکو را همچنان استوار نگهدارند. در کنار روسیه نفوذ بسیار گسترده چین از نگاه اقتصادی و سیاسی در آسیای مرکزی اشاره

نمود که چین را بزرگ‌ترین رقیب ترکیه می‌داند. حساسیت چین نسبت به پان ترکیسم و به خصوص حمایت از جنبش جدایی‌طلبانه مسلمانان ترک‌تبار شرق چین در سین‌کیانگ و یا اویغورها، سال‌هاست سبب ناخشنودی چین از ترکیه شده است. (آدمی و نوری، ۱۳۹۲: ۲۱)

روسیه نیز از ایجاد وحدت احتمالی میان کشورهای ترک‌زبان راضی نیست، آن را یک نوع ایدئولوژی فاشیستی افراطی می‌داند.

چین (بازیگر منطقه‌ای در حال اوج)

چین یکی از همسایگان مهم کشورهای آسیای مرکزی می‌باشد که روسیه را نیز از جهت جمعیت و اقتصاد تحت تاثیر قرار داده است. پس از فروپاشی شوروی، چین به همراه روسیه، هند، پاکستان و ترکیه بازی بزرگی را در آسیای مرکزی شروع نمود. (کولایی، ۱۳۹۴: ۱۸۹)

چین پس استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، ارتباطات خود را نه تنها در بخش امنیتی؛ بلکه در ابعاد اقتصادی و فرهنگی با کشورهای آسیای مرکزی توسعه داد. این کشور منافع و اهداف خود را در زمینه‌های خطوط ارتباطی و تجاری، شبکه‌های حمل و نقل و انرژی دنبال می‌نماید. افزون بر آن، چین در حوزه امنیت در سه سطح فرامنطقه، منطقه‌ای و داخلی با آسیای مرکزی پیوند دارد. (عزیزی، ۱۳۹۶: ۱۷۱).

رویکرد سیاست خارجی چین در منطقه آسیای مرکزی به خصوص در رابطه با سیاست‌های آمریکا با ابهام و پیچیدگی روبه‌رو می‌باشد. بخش مهمی از این پیچیدگی ناشی از الگوی حاکم بر مناسبات دوجانبه چین - آمریکا در جهان پس از جنگ سرد می‌باشد که ریشه در راهبرد سیاست خارجی چین دارد. پکن قاطعانه از سیاست خارجی صلح‌آمیز، استقلال و عدم وابستگی پیروی می‌نماید. (کرمی و کالجی، ۱۳۹۳: ۱۵۰)

چین در قالب دکترین ظهور مسالمت‌آمیز مورد توجه قرار گرفته است که الزامات و پیامدهای متفاوتی از رویکرد ایران و روسیه را در قبال آمریکا دارد. در کل، تأمل در نوع راهبرد چین نشان می‌دهد که چین برای رسیدن به اهداف خود در آسیای مرکزی و کاهش یا تعدیل پیامدهای سیاست خارجی آمریکا در منطقه از دو حالت (موازنه نرم و موازنه سخت) بهره گرفته است. نظر به

دلایل و شواهد، نشان می‌دهد که موفقیت چین در عرصه «موازنه نرم» به مراتب بیشتر از «موازنه سخت» بوده است.

مهم‌ترین موازنه نرم چین در بخش اقتصادی می‌باشد که به پشتوانه رشد بالای اقتصادی توانست به بهترین حالت از عامل اقتصادی در راستای «موازنه نرم» در منطقه آسیای مرکزی بهره‌بردار. در صورتی که حجم مبادلات تجاری چین با کشورهای منطقه آسیای مرکزی تا سال ۲۰۰۰ م در حدود ۱ میلیارد دلار بود، در سال ۲۰۱۰ م به ۳۰ میلیارد دلار رسید. اهمیت جایگاه اقتصادی چین در منطقه آسیای مرکزی بیش از هر زمان دیگر مورد توجه قرار دارد. بخش مهمی از جایگاه و نفوذ اقتصادی چین در آسیای مرکزی، نتیجه حضور فعال چین در زمینه انتقال منابع انرژی از مسیر شرقی است. خط لوله قزاقستان-سین کیانگ به طول ۳۰۰۰ کیلومتر از جمله مهم‌ترین آن شمرده می‌شود. عوامل مختلفی موجب تسهیل نفوذ چین در زمینه اقتصادی منطقه آسیای مرکزی شده‌اند که از جمله توانایی چین در اعطایی وام‌های مختلف به دولت‌های منطقه آسیای مرکزی شده‌اند. (اکرمی و کالجی، ۱۳۹۳: ۱۵۳) چین در عرصه تحولات اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی به صورت قابل ملاحظه موثر بوده است.

روسیه (بازیگر سلطه‌گر و سابق)

موقعیت منحصر به فرد ژئوپلیتیک روسیه با وجود ترکیب متنوع نژادی، قومی و مذهبی، سبب شده است تا نگرش امنیتی، نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی این بازیگر داشته باشد. احساس ناامنی و آسیب‌پذیری سرزمینی موجب گردید است تا روسیه سیاست خارجی خود را نه بر اساس رقابت با آمریکا و یا منافع اقتصادی؛ بلکه بر اساس احساس ترس از تهدیدهای محیطی و مشرف بر تمامیت سرزمینی و قلمرو این کشور تنظیم نماید. موقعیت سرزمینی روسیه در تعامل این کشور با نظام بین‌الملل نقش اساسی دارد؛ چون نگرانی‌های امنیتی روسیه از مرزهای جنوبی بیشتر است و نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. (سجادپور و جهانبخش، ۱۳۹۶: ۳۲) افزون بر آن، مشکل روسیه آن است که کشورهای آسیای مرکزی را حوزه نفوذ طبیعی خود می‌داند و نقش تضمین‌کننده امنیتی را برای آن‌ها که مرزهای

طولانی با افغانستان دارند، ایفا نماید. مسکو عملاً نمی‌تواند خلای پساآمریکایی را پرکند. امروز روسیه نمی‌تواند جاه‌طلبی‌های هژمونیک را با منابع قدرت رو به کاهش خود منطبق نماید. براین اساس، خلا قدرت ژئوپلیتیک در افغانستان پساآمریکا و گسترش بی‌ثباتی‌های ناشی از آن حوزه نفوذ طبیعی روسیه، باعث می‌شود که روسیه توسعه‌طلبی خود را محدود ساخته و آسیای مرکزی را جدی بگیرد. (سلیمانی پورلک، ۱۴۰۰: ۲۴۶)

یکی از نگرانی‌های روسیه افراط‌گرایی گروه‌های اسلامی، تروریسم و جدایی‌طلبی است. مسئله افراط‌گرایی مذهبی به خصوصاً به علت پیوند با دو عامل دیگری مانند تروریسم و جدایی‌طلبی اهمیت ویژه یافته است. ظهور گروه‌های اسلام‌گرا و بروز خشونت در قفقاز شمالی و آسیای مرکزی برای سیاست امنیتی روسیه اهمیت ویژه دارد. گروه‌های اسلام‌گرا و روابط خاص آن با افغانستان، پاکستان و سایر کشورهای اسلامی باعث ایجاد خطر جدی علیه امنیت روسیه می‌باشد. (سجادپور و جهانبخش، ۱۳۹۶: ۳۳) همین مسئله باعث شده است که روسیه در امنیت و ثابت آسیای مرکزی جدی باشد، تا مانع از گسترش تهدیدهای افغانستان به عمق استراتژیک و سرازیر آن به مزره‌های خود و همچنان محدود نمودن نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی شود. به همین اساس، روسیه تنها کشور همسایه منطقه آسیای مرکزی می‌باشد که در کشورهای منطقه دارای پایگاه نظامی است:

- ۱- پایگاه نظامی ۲۰۱ وزارت دفاع روسیه در تاجیکستان،
- ۲- پایگاه هوایی کانت روسیه در قرقیزستان،
- ۳- پایگاه فضایی بایکنور به شمول دو سیستم راداری و موشکی موسوم به ایستگاه راداری دنیپر نزدیک دریاچه بالخاش و منطقه آزمایش‌های موشکی مستقر در ساری شاگان در قزاقستان از مهم‌ترین پایگاه‌های نظامی روسیه در کشورهای آسیای مرکزی شمرده می‌شود که به مسکو اجازه داده است به گونه‌ای مستقیم در این منطقه، نیرو و تجهیزات نظامی داشته باشد. (کریمی و کالجی، ۱۳۹۳: ۱۴۸) روسیه با داشتن این پایگاه‌ها در منطقه در حوزه نظامی و دفاعی دست بالاتری دارد.

روسیه می‌خواهد از طریق تثبیت و تقویت موقعیت خویش در منطقه اوراسیا مرکزی و ایجاد همگرایی در این منطقه از طریق شکل‌دهی به نهادهای سیاسی (سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع یا CIS)، در حوزه امنیتی (سازمان پیمان امنیتی جمعی) و بخش اقتصادی (جامعه اقتصادی اوراسیا، نقش خویش را در نظام بین‌المللی چندقطبی تقویت و تثبیت نماید. (کر می و جهانبخش، ۱۳۹۴: ۳۹) ابزاری که روسیه در آسیای مرکزی در دست دارد، با جمهوری‌های آسیای مرکزی در چارچوب «سازمان پیمان امنیتی جمعی» است که متحد روسیه هستند و بر اساس آن پیمان، یکی از کشورهای این عضو مورد حمله گروه‌های تروریستی قرار گیرد، روسیه متعهد به مداخله خواهد بود. (سلیمانی پورلک، ۱۴۰۰: ۲۴۶) روسیه برای تقویت ترتیبات امنیتی چندجانبه از جمله سازمان همکاری شانگهای و سازمان امنیتی جمعی بوده است.

در بعد اقتصادی، گسترش مناسبات روسیه با کشورهای منطقه آسیای مرکزی مهم است. مزیت نسبی روسیه در حوزه اقتصاد، وابستگی زیرساخت‌های اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی به روسیه که نتیجه ۱۳۰ سال تسلط مستقیم روس‌ها بر منطقه می‌باشد. این وابستگی به قسمی بوده که در آغاز دهه ۹۰ م، آسیای مرکزی بیش از ۶۰ درصد زیرساخت‌ها و تامین مواد خام به روسیه وابسته بود. این موضوع سبب شد طی دهه ۹۰ م، روسیه تبدیل به نخستین شریک اقتصادی و تجاری پنج کشور منطقه آسیای مرکزی تبدیل شود. اما در نهایت عبور کشورهای منطقه از دوران گذار، سیاست‌های اقتصادی آمریکا در منطقه (حذف و تضعیف جایگاه روسیه)، و مهم‌تر از همه نفوذ اقتصادی چشم‌گیر چین در اقتصاد کشورهای منطقه آسیای مرکزی سبب شد طی یک دهه گذشته، چین در اکثر کشورهای منطقه جایگزین روسیه شود. (کر می و کالجی، ۱۳۹۳: ۱۴۶) با این وجود، مسکو در پیشبرد اهداف اقتصادی خود در منطقه به ویژه در حوزه انرژی نتوانسته است به اهداف مورد نظر خود برسد تا حضور موثر و نقش تعیین‌کننده داشته باشد.

روسیه در مقاطع مختلف رویکرد تعاملی را با آمریکا در پیش گرفت؛ اما در کل، روند تحولات بیان‌گر مقطعی بودن «تعامل» و تداوم «تقابل» بوده است. سیاست‌های تقابلی آمریکا

با روسیه در منطقه آسیای مرکزی سبب شده است که واشنگتن طی دو دهه گذشته با هدف تحت فشار قراردادن روسیه در مناطق ژئوپلیتیک پیرامونی و حذف این کشور یا کاهش نفوذ و تاثیرگذاری روسیه در منطقه آسیای مرکزی است. تحولات سیاسی، سازوکارهای منطقه‌ای روسیه محور، امنیتی - دفاعی و اقتصادی (به ویژه در حوزه انرژی) سیاست‌های مختلفی را اجرا بگذارد پیامدهای منفی قابل ملاحظه‌ای متوجه روسیه در منطقه نموده است. در مقابل روسیه با توجه به اهمیت استراتژیک منطقه آسیای مرکزی، به گونه‌های مختلف به هدف موازنه‌سازی در مقابل سیاست‌های هژمونیک آمریکا، واکنش نشان داده است که با اجرای حالت «موازنه نرم» و «موازنه سخت» شامل می‌شود. براساس شواهد و دلایل موفقیت روسیه در عرصه «موازنه‌سازی سخت» به مراتب بیشتر از «موازنه‌سازی نرم» بوده‌اند. (کرمی و کالجی، ۱۳۹۳: ۱۴۴)

تلاش روسیه را باید در حفظ نفوذ فرهنگی در منطقه آسیای مرکزی دانست. در صورتی که روسیه در این حوزه با رقیب‌های مانند ایران و ترکیه روبرو بوده است؛ اما سلطه ۱۴۰ ساله روس‌ها بر منطقه آسیای مرکزی به ویژه در اجرای سیاست روسی‌سازی سبب شد، مردم این منطقه، فرهنگ مختلط با فرهنگ مردم روسیه پیدا نمایند و زبان روسی به عنوان زبان رسمی، اداری و علمی آن‌ها در یک دوره طولانی مورد کاربرد داشت و تعداد زیادی از نخبگان فکری و سیاسی کشورهای منطقه، فارغ‌التحصیل از دانشگاه‌های روسیه می‌باشند. (کرمی و کالجی، ۱۳۹۳: ۱۴۴) با فروپاشی شوروی و استقلال کشورها منطقه باعث خیزش احساسات قومی و تاریخی و تلاش برای رهایی از سلطه فرهنگی و زبانی روسها در سطح منطقه آسیای مرکز گردید؛ اما پیوندهای عمیق فرهنگی و زبانی کشورهای منطقه با فرهنگ و زبان روسی به اندازه بود که رهایی از آن در کوتاه مدت بسیار مشکل بود.

هند و پاکستان

سیاست پیوند و ارتباط هند با آسیای مرکزی، راهبرد جامع می‌باشد که عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی در محیط پیرامونی شامل آسیای مرکزی را پوشش می‌دهد و دلایل آن عقبه راهبردی است. رقابت هند با چین عامل بین‌المللی مهمی است که

بر سیاست دهلی‌نو در حوزه آسیای مرکزی تاثیر گذاشته است. رشد نفوذ اقتصادی چین و احتمال اضافه شدن نقش هند در منطقه محدودکننده نقش انحصاری روسیه در آسیای مرکزی می‌باشد. در مقایسه با هند که فاقد ارتباط راهبردی با آسیای مرکزی است، چین دارای مزیت‌های فراوانی در این منطقه می‌باشد. چین با کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان دارای مرز مشترک می‌باشد و هند در حالی که دسترسی مستقیم به این کشورها ندارد، با سه مانع ساختاری برای دستیابی به این منطقه روبه‌رو می‌باشد. از یک سو با رقابت و دشمنی چین از دیگر سو مانع ژئوپلیتیک پاکستان و بی‌ثباتی در افغانستان از سوی دیگر، مسیر بی‌خطر نیازمند کسب موافقت راهبردی آمریکا می‌باشد. (میبدی و همکاران، ۹۶: ۷) همچنان هند اهداف اقتصادی مانند دسترسی به بازارهای آسیای مرکزی و منابع معدنی نفتی و غیرنفتی این حوزه را دنبال می‌نماید. در نهایت هند در آسیای مرکزی از منظر اقتصاد سیاسی، دارای ابعاد مختلف می‌باشد.

هند در تلاش است که احداث گاز ترکمنستان به چین و هم طرح لوله انتقال گاز به افغانستان، پاکستان و هند را مطرح می‌نماید که با چالش و رقابت امنیتی پاکستان روبه‌رو می‌باشد. افزون بر آن، هند به لحاظ سیاسی، فرهنگی و امنیتی نگران نفوذ پاکستان در میان جمعیت مسلمان این منطقه است. به همین دلیل، هند با توجه به ترکیب جمعیتی خود، رشد گرایش‌های اسلام خواهانه در آسیای مرکزی را با حساسیت دنبال می‌کند. (اکولایی، ۱۳۹۴: ۲۲۰) اهداف راهبردی هند در حوزه آسیای مرکزی به عرصه‌های رقابت و چالش صرف با رقبای اصلی از جمله چین و پاکستان محدود نمی‌گردد. منافع عظیم هند در آسیای مرکزی از طریق همکاری سازنده و همگرایی منطقه‌ای با سایر بازیگران از جمله چین و روسیه گرفته تا ایران و پاکستان تامین خواهد گردید. (میبدی و همکاران، ۹۶: ۸) دهلی‌نو اعتبارهایی به کشورهای آسیای مرکزی داده، تا اعتماد آن‌ها را برای همکاری متقابل جلب کند و امکان توسعه سیاسی در آینده قابل تصور است.

پس از فروپاشی شوروی، پاکستان با کشورهای آسیای مرکزی ارتباط برقرار کرد و سیاست استراتژیک پاکستان در قبال آسیای مرکزی شامل پنج هدف کلی می‌باشد:

- تجارت و اتصال؛
- پیوند سیاسی قوی؛
- سرمایه‌گذاری و همکاری در بخش انرژی؛
- دفاع - امنیت و تماس‌های فرهنگی.

پاکستان از زمان استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی تلاش‌های زیادی برای دسترسی به آن مناطق انجام داده است و نگاه امیدوارانه برای دسترسی امن به کشورهای آسیای مرکزی دارد. اسلام‌آباد کوتاه‌ترین، آسان‌ترین و مقرون و صرفه‌ترین راه ارتباطی به دریای عرب برای کشورهای آسیای مرکزی و به طور ویژه برای ازبکستان است. از این رو، تمایل دارد به تسهیل تجارت کشورهای آسیای مرکزی از طریق مسیرهای دریایی خود کمک نماید. اگرچه پاکستان در طول تاریخ مرادات تجاری-اقتصادی به سمت اقتصادهای غربی، چین و منطقه شورای همکاری خلیج فارس داشته‌اند؛ اما این کشور به دنبال کشف بازارهای صادراتی جدید از جمله در جمهوری‌های آسیای مرکزی می‌باشد. (وریچ کاظمی: بی‌تا) اسلام‌آباد با استفاده از بازرگانان و مبلغان مذهبی فعالیت‌های خود را در این منطقه آغاز نمود؛ ولی ارتباط پاکستان با آسیای مرکزی به دلیل تداوم بی‌ثباتی سیاسی در افغانستان، کوچک بودن اقتصاد پاکستان، عدم توانایی در برآورده ساختن نیازهای کشورهای آسیای مرکزی، تمرکزش بر دیپلوماسی پاکستان بر مراقبت از هند می‌باشد. همچنین، با توجه به حساست روابط هند و پاکستان بهره‌گیری از این منطقه نیز به این مسئله مربوط می‌شود؛ یعنی هند در برابر پاکستان بازی همه یا هیچ را در آسیای مرکزی پیش می‌برد. هرچه نفوذ هند بیشتر گردد، نفوذ پاکستان کاهش می‌یابد. برعکس توسعه حضور و نفوذ پاکستان موازنه و منافع هند را برهم می‌زند. به همین دلیل دهلی‌نو با هرگونه پیشرفت پاکستان در این منطقه مخالف است. (کولایی، ۱۳۹۴: ۲۲۰) پاکستان در تلاش است تا از پیوندهای تاریخی با کشورهای آسیای مرکزی بهره گیرد. برعلاوه آن، سیاست‌گذاران پاکستان کریدور اقتصادی چین را یک کمک قابل ملاحظه به اقتصاد پاکستان می‌دانند. این کریدور به عنوان فرصتی برای شکل‌گیری نظم اقتصادی و سیاسی در آسیای مرکزی با ارتقاء شبکه‌های مسیر تجارتي، همکاری‌های سیاسی

و تبادل فرهنگی ترسیم شده‌اند. (رضاپور و سیمبر، ۱۳۹۸: ۱۷۱) پاکستان از کریدور چین حمایت می‌کند تا این کریدور در آسیای مرکزی به موفقیت به انجام برسد.

بازیگران فرامنطقه

بازیگران فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی خارج از این منطقه می‌باشند که نقش اقتصادی، سیاسی نظامی و فرهنگی فعال دارد که از جمله ایالات متحده آمریکا، کره جنوبی، جاپان، اتحادیه اروپا می‌باشند:

۱. آمریکا (نفوذ محدود و امنیتی)

آمریکایی‌ها با تأکید بر نظریه‌پردازان و تئورسین‌های ژئوپلیتیک به این نتیجه رسیده‌اند که دو منطقه آسیا (خاور میانه و آسیای مرکزی) مهم است. آسیای مرکزی به علت داشتن انرژی، جایگاه ژئوپلیتیکی و از همه مهم‌تر به دلیل همسایگی با روسیه و نفوذ این کشور در آسیای مرکزی و سیاست‌های جدید روسیه به سبب برگشتن به جایگاه گذشته، همگی دست به دست هم داد تا اسباب خلق حادثه یازده سپتامبر زمینه حضور آمریکا را در همسایگی آسیایی؛ یعنی افغانستان فراهم کرد. (توحیدفام و پایدار، ۱۳۹۱: ۶۹) آمریکا در دوران ریاست جمهوری اوباما چند هدف و ابزار اساسی را در آسیای مرکزی تعیین و تعقیب می‌نمود:

- حل مشکلات انرژی و برقرار روابط سازنده با قزاقستان و ترکمنستان؛
 - جلوگیری از افزایش نفوذ چین و روسیه در منطقه در عین حال همکاری سازنده با آن‌ها؛
 - مهار ایران به خصوص جلوگیری از حضور ایران در بخش انرژی منطقه.
- همچنین دولت اوباما از چند ابزار مهم اقتصادی نیز استفاده کرد:
- سعی برای بازسازی روابط با روسیه؛
 - حمایت از طرح خط لوله گاز تاپی؛
 - تلاش برای ساخت خط لوله انتقال گاز «ورای خزر»، همراه اتحادیه اروپا؛

- برقراری شبکه مواصلاتی موسوم به «شبکه توزیع شمالی» که هدف از آن نزدیکی هرچه بیشتر به کشورهای آسیای مرکزی، تقویت استقلال آن‌ها از روسیه بود؛
- طرح ابریشم جدید.

همچنین دولت اواما سازوکاری را به نام مشورت‌های دوجانبه سالانه برقراری و واشنگتن با مقام پنج کشور آسیای مرکزی درباره توسعه تجارت، گسترش حقوق بشر، همکاری‌های دفاعی و مشکلات امنیت منطقه‌ای باهم گفت‌گو کرده بود. (اکوهکن و صحابی، ۱۳۹۶: ۲۲۲) ایالات متحده آمریکا به عنوان یک «قدرت هژمونیک» و برپایه سه اصل «اشاعه»، «گسترش» و «مداخله‌گرایی»، توانست در منطقه حضور داشته باشد. در صورتی که واشنگتن با پایتخت پنج کشور منطقه آسیای مرکزی هزاران کیلو متر فاصله دارد. آمریکا در راستای اهداف، رسالت و منافع هژمونیک مورد نظر خود، سیاست‌ها و رویکردهای مختلفی را در منطقه آسیای مرکزی به اجرا گذاشت که طیف متنوعی از اهداف و منافع هژمونیکم قرار ذیل است:

- هژمونیکم سیاسی (تغییر الگوی رفتاری در آسیای مرکزی)؛
- هژمونیکم امنیتی - استراتژیک (حضور نظامی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی)؛
- هژمونیکم اقتصادی (اقتصادگرایی و ثبات هژمونیک به محوریت منابع انرژی در آسیای مرکزی)؛

- هژمونیکم فرهنگی (نظم آمریکایی و توسعه لیبرالیسم در آسیای مرکزی).
اعمال این سیاست‌ها و رویکردهای هژمونیک آمریکا، واکنش قدرت‌های رقیب واشنگتن در منطقه مانند روسیه، چین و ایران را در پی داشت که واکنش آن در قالب ضد هژمونیک است (کرمی و کالچی، ۱۳۹۳: ۱۳۲) در صورتی که هر سه کشور واکنشی مشابه و یکسان در برابر هژمونی آمریکا نشان نداده است. همچنین قابل ذکر است که روسیه، چین و ایران نگران نفوذ آمریکا و ناتو و گسترش آن به سمت آسیای مرکزی می‌باشند. با این وجود مثلث روسیه، چین و ایران را منحيث اتحاد اوراسیایی علیه یکجانبه‌گرایی آمریکا در غرب آسیا و آسیای مرکزی شمرد.

۲. اتحادیه اروپا (نفوذ نرم و توسعه‌ای)

گرچه اتحادیه اروپا دیرتر از سایر بازیگران وارد این بازی بزرگ شد؛ اما مصرف روز افزون منابع انرژی توسط اتحادیه‌ی اروپا، گسترش اتحادیه اروپا به شرق و مناقشه روسیه و اوکراین در سال ۲۰۰۸ م که منجر به قطع صادرات گاز روسیه به اتحادیه اروپا و توجه جدی این اتحادیه به منطقه آسیای مرکزی شد. نخستین گام جامعه‌ای اروپا برای ایجاد نوعی همکاری با کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی که دارای نهادهای شکننده و همیشه در حال تغییر بودند، پیشکش نمودن کمک‌های فنی به این کشورها در زمینه تولید نفت و گاز بود. از این رو، انرژی از اهمیت بسزای در روابط اتحادیه اروپا و آسیای مرکزی برخوردار می‌باشد. (صباغیان و سروستانی، ۱۳۹۳: ۱۴۵) اتحادیه اروپا برای دستیابی به امنیت اقتصادی در پی نقش بیشتری در تولید و انتقال انرژی بود و کشورهای آسیای مرکزی به هدف حفظ استقلال و رشد اقتصادی به افزایش تولید و صادرات نفت و گاز نیازمند است. اتحادیه اروپا از جمله دیگر بازیگران فعال در آسیای مرکزی می‌باشد که طی دو دهه گذشته برنامه‌های اقتصادی دوجانبه و چندجانبه را در این منطقه اجرا کرده است. طرح کریدور حمل و نقل اورپا-قفقاز-آسیا موسوم به تراسیکا که - از مهم‌ترین طرح‌های اقتصادی اروپا در منطقه می‌باشد- هدف آن ایجاد یک مسیر ترانزیتی سریع بین کشورهای اروپا و آسیای مرکزی می‌باشد و در قالب آن برنامه‌های همکاری متعدد با کشورهای منطقه به اجرا در آمده است. (فیروزآباد و پاک‌جامی، ۱۳۹۵: ۵۵) توسعه نفوذ اتحادیه اروپا از طریق سرمایه‌گذاری راه‌کار عمل‌گرایانه در منطقه می‌باشد و حتی می‌تواند مسیری مناسب را برای نفوذ سیاسی در طولانی‌مدت فراهم نماید. افزون بر آن، مبارزه با مواد مخدر، افراط‌گرایی مذهبی، مهاجرت غیرقانونی و مبارزه با تروریسم فرصتی دیگر برای توسعه نفوذ غرب در منطقه تبدیل شده است. (اکبری و باقرنیا، ۱۳۹۸: ۸۴)

منازعه در میان روسیه و اوکراین باعث کاهش صادرات گاز روسیه به اروپا شد، با این وجود اتحادیه اروپا متوجه آسیای مرکز شد که با استراتژی نگاه به سوی آسیای مرکزی، اتحادیه اروپا و آسیای مرکزی برعلاوه انرژی، چالش‌ها و فرصت‌های مشترک از جمله

تهدیدات سیاسی- نظامی، مدیریتی مرزی و قاچاق موادمخدر سنگ بنای روابط طرفین قرارداده است. (صباغیان و سروستانی، ۱۳۹۳: ۱۵۲) بحران گاز روسیه و اوکراین سبب بیداری اتحادیه اروپا شد. ارزیابی‌های مختلفی در رابطه با ظرفیت کشورهای آسیای مرکزی برای عرضه نفت و گاز طبیعی به این منطقه صورت گرفته است. کشورهای آسیای مرکزی علاقه‌مند به داشتن یک بازار متنوع برای محصولات انرژی خود می‌باشند. بناء درصدد اند که سرمایه‌گذاری بیشتر کننده و همکاری بازیگران مختلف را جذب نمایند. اتحادیه اروپا برنامه‌های مانند سرمایه‌گذاری در آسیای مرکزی برای ترویج توسعه اقتصادی پایدار کشورهای آسیای مرکزی با تشویق توسعه شرکت‌های کوچک و متوسط و ادغام بازارهای آسیای مرکزی به اقتصادی جهانی راه‌اندازی شده است. (اکبری و باقرنیا، ۱۳۹۸: ۸۶) روابط اتحادیه اروپا و آسیای مرکزی مکمل هم اند. اتحادیه اروپا برای تنوع‌بخشی نیاز به منابع نفت و گاز آسیای مرکزی دارد و آسیای مرکزی برای توسعه زیرساخت‌های خود نیاز به مشتری برای عرضه انرژی خود دارد؛ اما بعضی موانعی وجود دارد که مانع توسعه و پایداری روابط اتحادیه اروپا و آسیای مرکزی می‌شوند که عبارتند از:

- یکی از اهداف مهم اتحادیه اروپا، تلاش برای رعایت حقوق بشر، دموکراسی، حاکمیت قانون در منطقه می‌باشد و این تلاش به علت موازنه استراتژیک با سایر قدرت‌ها در منطقه موثر نبوده و اتحادیه اروپا تا چه حد می‌تواند این دو هدف مغایر هم را آشتی دهد، جای تردید است.

- عدم انسجام در سیاست خارجی اتحادیه اروپا، درباره انرژی به وضوح قابل مشاهده می‌باشد. این عدم هماهنگی و وحدت یکی از مهم‌ترین دلایل ناکامی سیاست‌های اتحادیه اروپا در آسیای مرکزی شمرده می‌شود. (صباغیان و سروستانی، ۱۳۹۳: ۱۵۷) اتحادیه اروپا برای افزایش نفوذ خود در منطقه به دنبال سرمایه‌گذاری در حوزه‌های حقوق بشر، حاکمیت قانون، حکومت‌داری خوب و دموکراتیزه کردن؛ امنیت، انرژی، توسعه اقتصادی، تجاری و سرمایه‌گذاری و آموزش بوده است. این از موارد پتانسیل‌های موجود در منطقه برای نقش آفرینی اتحادیه اروپا شمرده می‌شود. (اکبری و باقرنیا، ۱۳۹۸: ۸۴)

ضرورت آسیای مرکزی به سرمایه‌گذاری در سطوح مختلف، فرصت‌های بیرونی خود را در اختیار اتحادیه اروپا برای برقراری رابطه با کشورها قرار می‌دهد. استفاده از سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی به عنوان ابزاری برای دنبال کردن سیاست‌های اروپا در منطقه، یکی از مکانیسم‌های مورد نظر اتحادیه اروپا در پیشبرد اهداف خود در منطقه آسیای مرکزی می‌باشد. افزون بر آن تقاضای کشورهای منطقه برای حضور سازمان‌هایی مانند سازمان تجارت جهانی همواره مشروط به اصلاحات سیاسی، اقتصادی، توسعه دموکراسی و حقوق و بشر این کشورها بوده‌اند لذا بهبود اقتصادی کشورهای این منطقه پاسخ مثبت آن‌ها به این شروط و در نهایت نفوذ غرب از راه این سازمان‌ها است. (اکبری و باقرنیا، ۱۳۹۸: ۸۴)

به طور خاص اتحادیه اروپا باید ابتکارات دوجانبه و سه‌جانبه و همکاری منطقه‌ای که برای ایجاد روابط نزدیک‌تر با آسیای مرکزی و بازکردن روابط عموماً از طریق حمل و نقل، انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری، ارتباطات می‌باشد و همچنین از طریق توسعه و تقویت سرمایه انسانی و ترویج مواجهه با ایده‌های جدید و دسترسی به اطلاعات است. اتحادیه اروپا در آغاز به دنبال بررسی منافع متقابل و گسترش همکاری با کشورهای آسیای مرکزی با استفاده از رویکرد چندجانبه در روابط با سازمان ملل متحد و سازمان امنیت و همکاری اروپا بود. (اکبری و باقرنیا، ۱۳۹۸: ۸۴) آسیای مرکزی در چند سال اخیر به دلایل مختلف مورد توجه کشورهای اتحادیه اروپا گرفته و از یک منطقه پیرامونی و به منطقه مهم برای اتحادیه تبدیل شده‌اند:

- ۱- آسیای مرکزی دارای منابع طبیعی به ویژه گاز می‌باشد، اروپا در صدد تنوع‌سازی انرژی است.
- ۲- آسیای مرکزی به دلیل جایگاه راهبردی، اهمیت قابل توجهی پیدا کرده‌اند، این منطقه برای ثبات اوراسیا مهم است.
- ۳- آسیای مرکزی دارای اهمیت ژئوراهبردی به عنوان پلی میان اروپا و چین و همچنین منطقه حایل در برابر افغانستان و ایران می‌باشد.

۴- اتحادیه اروپا از زمان تصویب پیمان لیسبون و تقویت سیاست خارجی و امنیتی مشترک به دنبال تقویت کنشگری خود می‌باشد.

۵- حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز تاثیر اساسی بر تغییر نگرش اتحادیه اروپا به آسیای مرکزی داشت.

۶- گسترش اتحادیه اروپا به شرق در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۷ فاصله جغرافیایی با این منطقه را کاهش داد و با اجرای سیاست همسایگی اروپا، کشورهای آسیای مرکزی را به همسایه‌های اروپا تبدیل کردند. (پيله ورد، ۱۳۹۵: ۱۱) اتحادیه اروپا با آن که فرصت‌ها و نقاط قوت فراوانی در منطقه آسیای مرکزی دارد؛ اما با چالش‌های محیط بیرونی نیز در این منطقه روبرو بوده است که از جمله نخبگان حاکم در آسیای مرکزی، رقبای مانند چین و روسیه، و نبود وحدت در میان اعضای اتحادیه از جمله مهم‌ترین چالش‌های اتحادی اروپا در آسیای مرکزی می‌باشد.

اتحادیه اروپایی در مقایسه با آمریکا، روسیه، چین و بعضی بازیگران منطقه‌ای به جز در حوزه تجارتي، الزاماً یک بازیگر اصلی در آسیای مرکزی به خصوص به لحاظ امنیتی محسوب نمی‌شود. اتحادیه اروپایی چه به لحاظ لفظی و چه از نظر عملی خود را به طور کلی از مشکلات سیاسی و امنیتی موجود در آسیای مرکزی دور نگاه داشته و سیاست‌های براساس کسب منافع را نسبت منطقه به خصوص منابع انرژی نهفته در آن تعقیب نموده است. (کوهکن و کریمی، ۱۳۹۸: ۱۲۹) در سند راهبردی اتحادیه اروپایی برای آسیای مرکزی در سال ۲۰۰۷م تحت عنوان اتحادیه اروپایی و آسیای مرکزی، در راهبرد مشارکت‌نویین نقش داشتند. در سند این‌گونه آمده است، آسیای مرکزی در تقاطع مهم راهبردی بین دو قاره واقع شده‌اند و دارای سابقه طولانی در به‌هم رساندن اروپا و آسیا دارد. این سند، اولویت‌هایی را برای فعالیت‌های دیپلماتیک و کمک به توسعه به منظور دستیابی به صلح، دموکراسی و رونق در منطقه تعریف می‌نماید (همان). موقعیت ژئوپلیتیک آسیای مرکزی به دلیل همسایه بودن با کشورهای مانند روسیه و مورد تأکید بودن آن منطقه برای چین، کشورهای اروپایی را بر آن داشته‌اند که به منظور توسعه نفوذ خود را در این منطقه و جلوگیری از ایجاد کردن

مشکل توسط (روسیه و چین)، آسیای مرکزی را در اولویت خود قرار داده است. (صالحیان و همکاران، ۱۴۰۰: ۸۰۸)

۳. کره جنوبی و جاپان

در این میان کره جنوبی نیز به دنبال تلاش دو همسایه قدرت مند خود جاپان و به خصوص چین برای پیوند با آسیای مرکزی، برخی راهبردهای مشابه را در سال ۲۰۰۹-۲۰۱۳ به صورت پراکنده به هدف برقراری پیوند میان این کشور با منابع انرژی و بازار اوراسیا از راه شبکه ریلی چین، آسیای مرکزی و روسیه در پیش گرفته است. (تیشه یار و تویسرکانی، ۱۳۹۸: ۹۶)

کره جنوبی یکی از با انگیزه ترین و مصمم ترین قدرت های متوسط جهانی و منطقه ای برای شرکت در بازی بزرگ و جدید و ارائه طرح های منطقه ای به منظور پیوند با آسیای مرکزی است. در واقع، کره جنوبی برای توسعه تجارتي و سرمایه گذاری در خارج و نقش آفرینی به عنوان یک قدرتی نوظهور در مقیاس جهانی نیازمند ایفای نقش پل زدن میان قدرت های منطقه ای بزرگ و کوچک و نیز میان اقتصادهای توسعه یافته و در حال توسعه بود و این شرایط تنها در صورت پیوند زمینی کره جنوبی با آسیای مرکزی قابلیت پیاده سازی را داشت. (همان، ۱۳۹۸: ۱۱۶)

جاپان با تأکید بر عناصر فرهنگی و با استفاده فعال از منابع دیپلوماسی و کمک های رسمی توسعه ای در آسیای مرکزی تصویر جذاب ایجاد می نماید. راهبرد جاپان بیش از هر چیز تمرکز بر قدرت نرم و دیپلوماسی عمومی در آسیای مرکزی می باشد. بدون تردید آسیای مرکزی از نگاه امنیتی، تجارتي و به ویژه منابع انرژی برای جاپان تا آینده نزدیک حایز اهمیت باقی خواهد ماند. جاپان با مساعدت های مالی هنگفت به جمهوری های آسیای مرکزی، صدور علم و فناوری، تصویرسازی مثبت و مواردی از این گونه به کشوری با محبوبیت بالا در منطقه تبدیل شده است. نگرانی جاپان از جاه طلبی چین در منطقه آسیای مرکزی رو به افزایش است. چین از قدرت و نفوذ اقتصادی زیادی به خصوص در اقتصاد و تجارت می باشد؛ در حالی که افکار عمومی در آسیای مرکزی نسبت به چین از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست و جاپان در رقابتی ژئوکالچری در تصویرسازی مثبت در جهت توسعه نفوذ

خود دارد. (فیاضی و دهشیری، ۱۴۰۱: ۹۳) جاپان به عنوان کشوری آسیایی و توسعه‌یافته شریک قابل اعتماد برای کشورهای آسیای مرکزی می‌باشد تا حدی از کمک‌های جاپان در این منطقه به عنوان «همکاری بدون جاه‌طلبی سیاسی» یاد می‌شود. این امر حاکی از اعتبار سیاسی جاپان نزد کشورهای منطقه است.

به صورت کلی، سیاست خارجی جاپان در آسیای مرکزی دارای ابعاد سیاسی و اقتصادی می‌باشد؛ اما در طرح‌های جاپان در بعد اقتصادی اولویت بیشتری دارد. ماهیت طرح‌های جاپان در آسیای مرکزی این پیام را به همسایگان می‌رساند که توکیو تمایل چندانی به رقابت ژئوپلیتیک در منطقه آسیای مرکزی ندارد و در تلاش است که بر اساس منافع اقتصادی مشترک عمل کند. (فیاضی و دهشیری، ۱۴۰۱: ۹۶) جاپان با اتکا بر جذابیت‌های قدرت نرم در حوزه استراتژیک آسیای مرکزی وارد شود و کمبود منابع و وابستگی بیش از حد خود به خاورمیانه در تامین نفت، گاز و محصولات مشابه را با توسعه روابط جمهوری‌های آسیای مرکزی جبران نماید.

افغانستان و آسیای مرکزی

افغانستان با سه کشور آسیای مرکزی (تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان) هم‌مرز است که در ثبات هم‌دیگر نقش پررنگ دارند. نگرانی‌ها از حضور نیروهای تندرو به خصوص داعش در هر دو طرف وجود دارد که نه تنها برای افغانستان و آسیای مرکزی خطرناک می‌باشد؛ بلکه تهدیدی جدی برای سایر کشورها نیز است. (پيله ورد، ۱۳۹۵: ۱۱) موقعیت ژئواستراتژیک افغانستان این فرصت را برای قدرت‌های مسلط بر این کشور فراهم می‌سازد تا بتواند از ابزار مؤثر علیه کشورهای ایران، روسیه و چین در اختیار خود نگهدارد. این سه منشا اصلی مقاومت در برابر استقرار نظام هژمونیک را کنترل نماید، بر منطقه آسیای مرکزی اثر بگذارد و تحولات شبه قاره را در اختیار خود داشته باشد. (امینیان، ۱۴۰۳: ۷۴) افغانستان با ثبات می‌تواند مسیر تجارتي هند، پاکستان و چین برای رسیدن به آسیای مرکزی و همچنان مسیر انرژی آسیای مرکزی و ایران به چین و جنوب آسیا باشد. (بلخی، ۱۳۹۲: ۱۷۴) این

کشور نقطه اتصال آسیای مرکزی و جنوب آسیا است و امنیت و ثباتش اهمیت بسزای در امنیت و ثبات منطقه دارد.

آسیای مرکزی بخشی از این منطقه در مرزهای جنوبی فدراسیون روسیه قرار دارد و حلقه واسطه بین این منطقه و افغانستان شمرده می‌شود. افغانستان با سه کشور آسیای مرکزی مرز مشترک دارد و طبیعتاً بیشترین میزان تأثیر تهدیدات برخاسته از افغانستان در این کشور می‌باشد. از این منظر است که امنیت روسیه نیز می‌تواند تحت الشعاع مسائل افغانستان قرار گیرد. (کریمی و جهانبخش، ۱۳۹۴: ۵۱)

هند و پاکستان به عنوان کلیدی‌ترین کشورهای آسیای جنوبی از طریق پیوند با افغانستان طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر را تکمیل خواهد کرد. از سوی دیگر، نگاه امنیتی هند و پاکستان به یک‌دیگر و رقابت در افغانستان نشان می‌دهد که هند و پاکستان شرکای قابل اعتماد برای همکاری در طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر نیستند. پاکستان تمایل ندارد به دلیل گسترش همکاری با هند در طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر موجبات نارضایتی چین را فراهم آورد. هند نیز همواره در تلاش است که پاکستان را از آسیای مرکزی دور نگاه دارد؛ زیرا از تشکیل یک بلوک اسلامی در منطقه به رهبری پاکستان بر علیه خودش هراس دارد. هند در تلاش است از مسیر غیر از پاکستان به آسیای مرکزی و افغانستان دست‌یابد. (آقایی و فلاحی، ۱۳۹۴: ۲۱) پاکستان علاقه‌مند دسترسی به آسیای مرکزی از مسیر افغانستان است.

نتیجه‌گیری

آسیای مرکزی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی صحنه‌ای مناسبی برای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گردید. این کشورهای تازه به استقلال رسیده همواره با چالش‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اجتماعی مواجه بود. وابستگی‌های شدید جمهوری‌های آسیای مرکزی به روسیه آن را با چالش‌های روبه‌رو ساخته بود. روسیه در آسیای مرکزی نگرانی‌های نیز دارد که ثبات سیاسی، تأمین امنیت و رشد و توسعه اقتصادی دارای اهمیت است. برای همین از پیمان‌های امنیت دسته جمعی و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را تأسیس کردند تا کشورهای آسیای مرکزی را در ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی و اقتصادی با خود همسو داشته باشد و این اقدامات از یک‌سو منافعش را در منطقه دنبال کرده و از سوی دیگر از نفوذ گسترده رقبای خود جلوگیری کرده‌اند.

کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال با کشورها براساس منافع و مصالح خود روابط خویش را بهبود بخشیدند. هر کدام از کشورها در پی منافع خویش روابط خود را با جمهوری‌های آسیای مرکزی توسعه دادند؛ اما منافع کشورها در آسیای مرکزی در مقابل هم قرار دارد. حضور آمریکا و غرب در مقابل چین و روسیه قرار دارد. هند در برابر پاکستان، ایران، ترکیه ... هر کدام از کشورها منافع و رقیب خودش را دارد که در برابر هم قرار می‌گیرند. منابع نفت و گاز آسیای مرکزی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مشتاق خویش نموده است. از سوی دیگر حضور این بازیگران باعث شد تا کشورهای آسیای مرکزی چندجانبه‌گرایی را در سیاست خارجی‌شان در پیش بگیرند تا از بی‌اعتمادی جلوگیری شوند.

همکاری بازیگران باعث توسعه و رشد اقتصادی و ثبات سیاسی و حفظ امنیت در کشورهای آسیای مرکزی شده است که هر کدام از بازیگران سعی ورزید تا با ابزارهای سیاسی، اقتصادی و تجاری روابط خود با کشورهای آسیای مرکزی را بهبود بخشد. اما رقابت و عدم موازنه می‌تواند باعث چالش‌های امنیتی و سیاسی در کشورهای آسیای مرکزی می‌گردد. کشورهای آسیای توانسته تعادل در میان بازیگران ایجاد کرده و از حساسیت‌ها کاسته و باعث رشد اقتصاد و تجارت، توسعه زیربنایی و سرمایه‌گذاری‌ها در این منطقه افزایش می‌یابد و در صورت عدم تعادل نتیجه برعکس خواهد داشت.

سرچشمه‌ها

الف- کتاب

- بلخی، میرویس (۱۳۹۲) افغانستان پس از ۲۰۱۴: نگاهی از بیرون، موسسه تحصیلات عالی افغانستان، چاپ اول.
- حق‌پناه، جعفر، رحیمی، محمد (۱۳۹۰) ژئوپلیتیک افغانستان و تحولات منطقه‌ای غرب آسیا، دانشگاه امام صادق ع، چاپ اول.
- کولایی، الهه (۱۳۹۴) سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، انتشارات سمت، چاپ هفتم.

ب- مقالات

- اخوان کاظمی و همکاران (۱۳۹۵) تحلیل زمینه‌های سیاسی و اجتماعی حضور داعش در آسیای مرکزی (از تهدید نفوذ تا واقعیت حضور)، مطالعات اوراسیا مرکزی، دوره یازده و شماره اول.
- اعظمی، هادی و همکاران (۱۳۹۵) بررسی اهداف کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در چابهار از منظر سیاسی و اقتصادی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- اکبری، زهرا، باقرنیا، حدیث (۱۳۹۸) بررسی فرصت‌ها و چالش‌های حضور اتحادیه اروپا در منطقه آسیای مرکزی، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهررضا، شماره چهل و دوم.
- امینیان، بهادر (۱۴۰۳) میراث دو دهه حضور آمریکا در افغانستان: هزینه‌های سنگین مردم افغانستان و کشورهای منطقه، نشریه آفاق امنیت، سال هفدهم، شماره شصت و دوم.
- آدمی، علی، نوری، مهسا (۱۳۹۲) دیپلماسی فرهنگی ترکیه در آسیای مرکزی: فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌رو، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره هشتاد و سوم.
- آقایی، داوود، فلاحی، احسان (۱۳۹۴) آسیای مرکزی بزرگ‌تر از افسانه تا واقعیت، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره هشتاد و نهم.

- پيله ورد، علیرضا ثمود (۱۳۹۵) قدرت هنجاری اتحادیه اروپا در آسیای مرکزی؛ ابزارها و چالش‌ها، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره نود و هفتم.
- توحدفام، محمد، پایدار، فرهاد (۱۳۹۱) استراتژی آمریکا در افغانستان و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران، پژوهشنامه روابط بین‌الملل.
- التیامی‌نیا، رضا (۱۳۹۲) تبیین نقش قدرت‌های منطقه‌ای در منطقه شامات و چشم‌انداز پیش‌رو، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال دوم، شماره چهارم.
- تیشه‌یار، ماندانا، تویسرکانی، مجتبی (۱۳۹۸) آسیای مرکزی در میان "ابتکار اوراسیا" کره جنوبی و "ابتکار کمربند و راه" چین، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره یک صد و هفتم.
- دیانت، محسن و همکاران (۱۳۹۶) بررسی رابطه بین شاخص‌های اقتصادی و گرایش به اسلام افراطی در آسیا مرکزی (مطالعه موردی: داعش)، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره یازدهم، شماره اول.
- رضایپور، دانیال، سیمبر، رضا (۱۳۹۸) ابتکار جاده ابریشم نوین چین؛ فرصت‌ها و تهدیدها برای ایران، پاکستان و قزاقستان، فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره اول، شماره اول.
- رفیع، حسین و همکاران (۱۳۸۸) آسیای مرکزی: منطقه‌ای پویا برای فعالان امنیتی، مطالعات اوراسیا مرکزی، سال دوم، شماره سوم.
- سجادیپور، سید محمدکاظم، جهانبخش، محمدتقی (۱۳۹۶) بررسی پیوند میان کد و ژنوم در سیاست خارجی روسیه و افغانستان، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره نود و نه.
- سجادیپور، سیدمحمدکاظم، جهانبخش، محمدتقی (۱۳۹۲) سیاست امنیتی فدراسیون روسیه در قبال افغانستان نوین، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره چهل و هشتم.
- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۴۰۰) خروج آمریکا از افغانستان؛ بازتاب استراتژی باز موازنه، فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره سیزدهم، شماره دوم.

- صالحیان، تاج‌الدین، و همکاران (۱۴۰۰) سیاست انحصارطلبی انرژی روسیه و راهبرد ژئوانرژی اتحادیه اروپا در آسیای مرکزی، فصلنامه روابط خارجی، سال سیزدهم، شماره چهارم.
- صباغیان، علی، سروستانی، عباس (۱۳۹۳) امنیت انرژی و روابط اتحادیه‌ی اروپا و کشورهای آسیای مرکزی، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه شهررضا، شماره نوزدهم.
- عزیزی، حمیدرضا (۱۳۹۶) تحلیل پیوندهای امنیتی ایران و آسیای مرکزی براساس نظریه «مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای» مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره یازدهم، شماره اول.
- فیاضی، سید احمدرضا، دهشیری، محمدرضا (۱۴۰۱) دیپلماسی عمومی ژاپن در آسیای مرکزی: با تمرکز بر ازبکستان، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال بیست و هشتم، شماره یک صد و بیستم.
- فیروزآبادی، سید جلال دهقانی، پاک جامی، مرتضی دامن (۱۳۹۵) دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی؛ ارزیابی ۲۵ سال روابط اقتصادی ایران و جمهوری‌ها پس از استقلال، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره نود و ششم.
- فیروزآبادی، سیدجلال دهقانی و همکاران (۱۳۹۶) سیاست خارجی ترکیه در اوراسیای مرکزی؛ رویکرد دیپلوماسی انرژی در ابعاد منطقه ای (۲۰۱۴-۲۰۰۲) مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره یازدهم، شماره اول.
- کرمی، جهانگیر، جهانبخش، محمدتقی (۱۳۹۴) جایگاه افغانستان در سیاست امنیتی فدراسیون روسیه، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دروه چهارم، شماره دوم.
- کرمی، جهانگیر، کالجی، ولی کوزه‌گر (۱۳۹۳) الگوهای ضد هژمونیک ایران، روسیه و چین در آسیای مرکزی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره هشتاد و پنجم.
- کوهکن، علیرضا، صحابی، آذین (۱۳۹۶) سیاست ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی در دوران بوش و اوباما، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره یازدهم، شماره اول.

- کوهکن، علیرضا، کریمی، لیلا (۱۳۹۸) راهبرد جدید اتحادیه اروپا در آسیای مرکزی و گذار از قدرت هنجاری به بازیگر عمل‌گرا، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره یک صد و هفتم.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۴) درآمدی بر فلسفه روابط جغرافیا و سیاست، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره چهل و ششم، شماره یکم.
- مهدی، معصومه، صالح آبادی، ریحانه (۱۴۰۱) کدهای ژئوپلیتیکی موثر بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی، فصلنامه تعاملات دیپلماتیک، سال اول، شماره یکم.
- میبیدی، حسین پوراحمدی و همکاران (۱۳۹۶) اقتصاد سیاسی سیاست خارجی هند و راهبردهای پیوند و ارتباط آن با آسیای مرکزی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره نود و هشتم.
- نگاهی به ساختار اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی و چالش‌های مهم پیش‌رو (۱۴۰۳) موسسه مطالعات راهبردی شرق، شماره چهل و پنجم.
- واعظزاده، حسام الدین (۱۳۹۴) جایگاه نظریه ژئوپلیتیگ مکیندر در سیاست‌های جهانی بریتانیا، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره چهل و ششم، شماره دوم.
- وریج کاظمی، مریم، سیاست پاکستان در کشورهای مرکزی با ابزار اقتصادی-تجاری، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
- ویسی، هادی (۱۳۹۵) بررسی رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومی پاکستان و ایران در ایجاد کریدور شمالی-جنوبی اوراسیا: مزیت‌ها و تهدیدها، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سیزدهم، شماره اول.